

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره

تاریخ: ۲۰ دی ۱۴۰۰

موضوع جزئی: آیه ۴۴ _ بخش اول _ سرزنش و عقاب و اعظان غیر متعظ _ مصادف با: ۷ جمادی الثانی ۱۴۴۳

«وَتَنَسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» _ حقیقت خود فراموشی

جلسه: ۳۳

﴿ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَعْنُ عَلَى اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِينَ ﴾

خلاصه جلسه گذشته

سخن در آیه ۴۴ سوره بقره بود؛ «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ».

عرض کردیم این آیه در واقع دو بخش دارد، یکی توبیخ عالمان یهود به این دلیل که امر به برّ می‌کنند اما خودشان عامل نیستند و نیکوکار محسوب نمی‌شوند. تلاوت کتاب می‌کنند، اما عامل به کتاب نیستند. این بخش اول بود. عرض شد بر اساس این آیه آنچه متعلق توبیخ قرار گرفته، این نیست که چرا شما امر به برّ می‌کنید در حالی که اهل برّ نیستید، بلکه می‌خواهد بگوید شما که امر به برّ می‌کنید چرا خودتان اهل برّ نیستید و فرق بین این‌ها را بیان کردیم. همچنین اشاره کردیم که این آیه شامل همه عالمان و واعظان غیر عامل و غیر متعظ می‌شود.

سرزنش و عقاب و اعظان غیر متعظ

به دلیل اهمیتی که مسئله وعظ بدون اتعاظ و علم بدون عمل دارد، و اینکه این توبیخ به نحو اشد در برخی روایات هم بیان شده، از باب تذکار، چند روایت را مناسب است در این رابطه یاد آور شویم و میتوان در ضمن مباحث مؤثر باشد. روایات بسیاری مبنی بر سرزنش عالم بدون علم و واعظ غیر متعظ وارد شده و حتی در برخی روایات کيفر و عقاب شدید چنین اشخاصی در روز قیامت وارد شده. هم نکوهش و هم مجازات سنگینی که در انتظار این افراد است. روایت اول: امیرمؤمنان (ع) میفرماید: فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ظَهَرَ الْفَسَادُ فَلَا مُنْكَرَ مُغَيَّرٌ وَلَا زَاجِرٌ مُزْدَجِرٌ لَعَنَ اللَّهُ الْأَمْرِينَ بِالْمَعْرُوفِ النَّارِكِينَ لَهُ وَالنَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ.^۱ ایشان آیه استرجاع را قرائت می‌کند، این آیه در هنگام اصابت مصیبت معمولاً تلاوت می‌شود. وقتی یک مصیبت سختی وارد می‌شود، این آیه را قرائت می‌کنند، لذا تلاوت این آیه از سوی امیرالمؤمنین در واقع بیانگر اصابت یک مصیبت بزرگ به جامعه اسلامی است. شروع کلام اینچنین است؛ سپس میفرمایند: فساد آشکار شده لکن هیچ انکار کننده ای که این وضع را تغییر دهد وجود ندارد، هیچ نهی کننده ای، هیچ شخصی که از این وضع به حالت انزجار و تنفر برسد و به دنبال این تغییر باشد وجود ندارد. سپس میفرماید: لَعَنَ اللَّهُ الْأَمْرِينَ بِالْمَعْرُوفِ النَّارِكِينَ لَهُ وَالنَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ، لعنت خدا بر امر کنندگان به معروف در حالی که خودشان تارک معروف اند و لعنت خدا بر نهی کنندگان از منکر در حالی که خودشان عامل به منکر اند.

^۱ . نهج البلاغه، خطبه ۱۲۹. وسائل، ج ۱۶، ص ۱۵۱.

یعنی در حقیقت حضرت سرزنش می‌کند عالمان دینی را و دیگر مسئله یهود و عالمان آن‌ها مطرح نیست، بلکه خطاب به عالمان مسلمان شده است. البته نه فقط عالمان، بلکه شامل همه مردم می‌شود و اختصاص به عالمان ندارد. عرض ما این بود که شمول آیه نسبت به همگان روشن است. درست است که خطاب متوجه عالمان یهود است، اما اختصاص به آن‌ها ندارد و وجه شمول را هم عرض کردیم.

با توجه به اینکه آمرین به معروف و ناهین از منکر ذکر شده، و نیز از آنجا که بسیاری از مردم آشنایی و اشراف به معروف و منکر ندارد، شاید آیه بیشتر ناظر به عالمان باشد برخی از معروف‌ها و منکرها را ممکن است بشناسند، اما امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر شناخت معروف و منکر است. لذا از این جهت می‌گوییم لعن امیرالمؤمنین بیشتر متوجه عالمان است. بله منکر و معروف را هرکسی بشناسد می‌شود عالم دینی و اگر عامل هم باشد می‌شود عالم و عامل. عالمان بدون عمل و واعظان غیر متعظ فقط به روحانیون که اطلاق نمی‌شود، بلکه به هر کسی که علم دین را بلد باشد، معروف و منکر دینی را بشناسد اطلاق می‌گردد. نظیر این سرزنش و نکوهش به عالمان بدون عمل و واعظان غیر متعظ در روایات زیاد است و ما دیگر همه را نقل نمی‌کند.

از طرفی دیگر عذاب شدید واعظان غیر متعظ و عالمان بدون عمل هم زیاد است و در این مورد روایاتی هم وارد شده. روایت دوم: امام صادق (ع) می‌فرماید: عن أبي عبدالله (ع) من أشد الناس عذاباً يوم القيامة من وصف عدلاً و عملٍ بغيره.^۱

آن کسی که بیش از همه در روز قیامت عذاب می‌شود، کسی است که دیگران را به رفتار عادلانه ای تشویق کند، اما خودش به غیر آن عمل کند.

روایت سوم: روایتی را هم خواندیم که از پیامبر نقل شده بود که فرمود در شب معراج عبور کردم از گروهی که لب‌هایشان با مقاریضی از آتش بریده می‌شد. فقلتُ من هاهنا یا جبرائیل، فقال هم خطباء من اهل الدنيا ممن كانوا يأمرون الناس بالبرِّ و ينسون أنفسهم.^۲ پیامبر می‌فرماید من در شب معراج این‌ها را با چنین وضعیتی دیدم، از جبرائیل سوال کردم این‌ها چه کسانی هستند، فرمود این‌ها خطبای اهل دنیا هستند، کسانی که مردم را به سوی نیکی امر می‌کردند، اما خودشان را فراموش کرده بودند. به هر حال در اینکه این آیه شامل همه عالمان بدون عمل و واعظان غیر متعظ می‌شود تردیدی نیست و روایات هم در این رابطه بسیار است. ما فقط این دو روایت را از باب تیمن و تبرک و تذکر به خودم ذکر کردم که مراقب باشیم خدای ناکرده مشمول این نکوهش، لعن و کیفر واقع نشویم.

^۱ . نورالتقلین، ج ۱، ص ۷۵.

^۲ . در المنثور، ج ۱، ص ۱۵۶. نورالتقلین، ج ۱، ص ۷۴.

«وَتَسْوِنَ أَنْفُسَكُمْ»

در ادامه بخش اول آیه خداوند فرمود: «وَتَسْوِنَ أَنْفُسَكُمْ». آیه دارد عالمان یهود و غیر یهود و مردم را توبیخ می‌کند که چرا شما به چیزی امر می‌کنید که خودتان عمل نمی‌کنید؟ یعنی در حقیقت نهی از عمل بدون علم و امر بدون عمل است. «تَسْوِنَ أَنْفُسَكُمْ» به اضافه «وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ»، مجموعاً بخش اول را تشکیل می‌دهند. این نسیان و فراموشی خویشتن چه ارتباطی با این توبیخ دارد و معنایش چیست؟ اینجا اولاً باید دید معنای نسیان نفس چیست. اگر بخواهیم برایش معادل فارسی ذکر کنیم، به معنای خود فراموشی است.

حال مگر می‌شود انسان خودش را فراموش کند؟ ما صبح تا شب داریم حوائج و خواسته های خودمان را برآورده می‌کنیم. می‌بینیم که بسیاری از مردم به دنبال تأمین نیاز های مختلف خودشان هستند که این نیاز ها در ابعاد مختلف وجود دارد، حال چطور می‌شود که کسی خودش را فراموش کند؟ تعبیر نسیان النفس در مواضع مختلف در قرآن ذکر شده است. در مورد نسیان النفس هم اشاره ای داشتیم. ابتدا باید ببینیم نسیان النفس به چه معناست، بعد ببینیم ریشه و سبب نسیان النفس چیست و سپس ببینیم اثر و پیامد نسیان النفس چیست و در آخر ارتباطش با توبیخی که در آیه ذکر شده را باید بیان کنیم.

حقیقت خود فراموشی

انسان دو تا خود دارد، یک خود انسانی و یک خود حیوانی. خود انسانی آن خودی است که به شخصیت والای انسانی و کمالات قابل دستیابی مربوط است. انسان بر اساس فطرتش به دنبال کمال مطلق است در ابعاد مختلف. در مسیر رسیدن به کمال مطلق یا قرب به کمال مطلق است. این همان خودی است که خداوند میفرماید: «فَطَرَهُ اللهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا». خداوند همه را بر اساس این خلقت و فطرت آفریده است. خودی که نام انسانی بر آن نهادند، یعنی آن شخصیت و بعدی از وجوه شخصیتی انسان و ابعاد وجودی او، که مربوط به عالم بالا و ملکوت است. این خود نیازهایی دارد، توجهاتی را طلب می‌کند، و یک مراقبت هایی نیاز دارد.

یک خود حیوانی هم انسان دارد خود حیوانی یعنی آن بعد از انسان که توجه به عالم ملک دارد. فقط نیازهای مادی و رفع حوائج مادی مد نظر است. خودی که به دنبال سیر کردن شکم، تأمین غرائز، برآوردن نیاز های بطن و فرج و هر آنچه که به نوعی به عالم ماده و ملک مربوط است.

خود انسانی متوجه عالم ملکوت است و خود حیوانی متوجه عالم ملک است. نیاز های این‌ها هم متفاوت است، مسیرهای این‌ها کاملاً فرق دارد. توجه به هر یک از این دو خود انسان را در مسیر سعادت یا شقاوت قرار می‌دهد و آن خود حیوانی است که اگر برجسته شود و شکوفا شود انسان می‌شود مانند چهارپا و بلکه بدتر. «إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ»^۱ اشاره به برخی از انسان ها دارد که جز حیوان چیزی نیستند. یعنی همانطور که حیوان فقط به دنبال تأمین

^۱. سوره فرقان، آیه ۴۴.

نیازها و غرائز مادی خودش است، عده ای از انسانها هم اینچنین اند. حتی ممکن است در این مسیر به جایی برسند که از حیوانات پایین تر هم باشند «أولئك كالأنعام بل هم أضل». یعنی از حیوان هم میتواند پست تر شود چون حیوان در مسیر پرداختن به حوائج خودش تا حدودی پیش میرود، اما حرص و طمع انسان او را در این مسیر به ناکجا آباد میبرد و حد توقف ندارد. لذا «بَلْ هُمْ أَضَلُّ» هم در این رابطه گفته شده.

برای اینکه خود انسانی شکوفا شود مراقبت هایی نیاز دارد، توجه به خواسته های فطری و معنوی باید بشود. منظور از خود فراموشی در اینجا یعنی فراموش کردن خود انسانی، اینکه میفرماید: شما به برّ و نیکی امر می کنید اما خودتان را فراموش کردید، یعنی خود انسانی را که باید توجهش به برّ، معروف و امثال اینها باشد را فراموش کردید و همه توجهتان به خود حیوانی شده، لذا عامل به منکر هستید و فقط به خواسته های مادی و ملکی توجه می کنید. البته حفظ خود انسانی و تضعیف خود حیوانی کاری سخت است. خود حیوانی به دلیل اینکه انسان در بدو ورود به عالم محفوف به نیازهای مادی و طبیعی است و در این عالم زندگی می کند، حجاب های عالم ماده انسان را تا حدودی با مشکل مواجه می کند. انسان را از اینکه حقایق ماوراء این عالم درک کند دور می کند. طبیعی است که خود حیوانی به واسطه اینکه ولادت انسان در این عالم است، روز به روز قوی تر شود. لذا اگر نفس انسانی تحت تربیت قرار نگیرد، اگر ارشادات انبیاء و عقل او به کمکش نیاید، خود حیوانی روز به روز تقویت می شود و می رسد به جایی که خود انسانی را به کل فراموش می کند. این البته مراتب دارد، هرچه خود حیوانی قوی تر شود، خود انسانی ضعیف تر می شود. پس خود فراموشی یعنی فراموشی خود انسانی و الا هیچگاه کسی خودش را فراموش نمی کند و به همه نیازهای مادی هم به موقع می رسد، اینکه چه بخورد، کجا برود و...

چند جهت دیگر هم باقی مانده که انشاءالله در جلسه آینده بیان خواهد شد.

«والحمد لله رب العالمین»